



دوماهنامه بین‌المللی

۱۲، ش ۴ (پیاپی ۶۴) مهر و آبان ۱۴۰۰، صص ۳۰۵-۳۴۴

مقاله پژوهشی

DOR: 20.1001.1.23223081.1400.12.4.14.6

نمود واژگانی درگوش لکی

یاسر لطفی^۱، غلامحسین کریمی دوستان^{۲*}، حبیب گوهری^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان‌شناسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران.

۲. استاد گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳. استادیار گروه زبان‌شناسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۰۷

چکیده

یکی از مقوله‌های معناشناختی که در کنار سایر مقوله‌های دستوری متبلور شده در فعل (از قبیل وجه و زمان دستوری) دارای اهمیت بسزایی است، نمود فعل است. مقوله نمود را می‌توان نحوه نگریستن به فعل از لحاظ آغاز شدن، چگونگی تحقق، تداوم و یا پایان یافتن رویداد فعل دانست، در حالی که نمود دستوری معمولاً با عناصر تصریفی و غیرتصریفی در جمله بیان می‌شود، افعال حاوی نمود واژگانی بدون اخذ نشانه دستوری خاصی و با توجه به معنا و ویژگی‌های ذاتی فعل، چارچوب زمانی خاصی را به لحاظ شروع، چگونگی تحقق، ادامه و پایان رویداد نشان می‌دهند. این پژوهش با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با در نظر گرفتن رویکردهای نمودی و مدل‌های موجود در خصوص نمود، به بررسی و طبقه‌بندی انواع نمود واژگانی فعل در گوش لکی می‌پردازد و نشان می‌دهد که در چارچوب مدل کرافت (2012) گوش لکی دارای چهار گروه اصلی نمود واژگانی شامل ایستا، فعالیت، غایتمند و حصولی و ده زیرگروه نمود واژگانی شامل ایستای گذرا، ایستای پایدار اکتسابی، ایستای پایدار ذاتی، فعالیت مستقیم (جهت‌دار)، فعالیت غیرمستقیم (چرخه‌ای)، غایتمند مستقیم (جهت‌دار)، غایتمند غیرمستقیم، حصولی بازگشتی، حصولی غیربازگشتی و حصولی دوره‌ای (چرخه‌ای) است.

واژه‌های کلیدی: نمود فعل، نمود دستوری، نمود واژگانی، گوش لکی، کرافت.

۱. مقدمه

گوش لکی از گروه زبان‌های غربی شمالی زبان‌های ایرانی است که در مناطق شمال و شمال غربی استان لرستان، تعداد زیادی از ساکنان شهر خرم‌آباد، مناطقی از استان کرمانشاه و بخش‌هایی از استان همدان و ایلام به آن صحبت می‌شود (دبیرمقدم، ۱۳۹۳، ص. ۸۶۲). حدود یک میلیون و دویست‌هزار گویشور (2017) به این زبان سخن می‌گویند.^۱ از آنجا که حوزه جغرافیایی گویشوران این زبان تقریباً بین چهار استان لرستان، کرمانشاه، همدان و ایلام را دربر می‌گیرد (Anonby, 2004)، گویشوران لک‌زبان همواره در مجاورت گوش‌های لری، کردی جنوبی، سورانی و فارسی بوده‌اند. برخی زبان‌شناسان (Frawley, 2003, p. 310) و مردم‌شناسان (امان‌اللهی‌بهاروند، ۱۳۷۰) لکی را در شاخه‌ای از لری و برخی آن را شاخه‌ای از کردی جنوبی طبقه‌بندی کرده‌اند (Schmitt, 1989; Windfuhr, 2009). از استدلال‌های گروه دوم این است که معتقدند اصطلاح «گروه جنوبی زبان کردی» اصطلاحی فراگیر و جامع است که تعداد زیادی از گوش‌های ناهمگون را در برمی‌گیرد (Schmitt, 1989). با این حال، اخیراً برخی از زبان‌شناسان طبقه‌بندی‌های سنتی را زیر پرسش برده‌اند. شهسواری (۱۳۹۴) به‌طور مفصل در سه جلد، دبیرمقدم (۱۳۹۲) و برخی پایگاه‌های علمی معتبر با بیان ویژگی‌های رده‌شناختی این گوش، لکی را به‌منزله زبانی مستقل طبقه‌بندی کرده‌اند. در هر حال، در پژوهش حاضر، به‌منظور تحدید و تدقیق مرزهای پژوهش، گوش لکی ساکنان شهرستان دره‌شهر واقع در جنوب استان ایلام بررسی قرار شده است. داده‌های این مقاله از طریق جمع‌آوری نمونه‌هایی از گویشوران بومی و همچنین، استفاده از مثال‌های موجود در پژوهش‌های پیشین جمع‌آوری شده است. ضمن اینکه شم زبانی برخی از نگارندگان مقاله حاضر، که از گویشوران لک زبان منطقه مورد مطالعه هستند، نیز استناد شده گرفته است.

این پژوهش پس از بررسی اجمالی مطالعات مربوط به نمود به‌ویژه نمود واژگانی، به پیشینه این نوع مطالعات در زبان‌های ایرانی می‌پردازد. سپس در بخش چارچوب نظری تحقیق پس از معرفی مفهوم نمود فعل و معرفی انواع نمود از دیدگاه صاحب‌نظران این حوزه، به معرفی انواع چارچوب‌ها و مدل‌های رایج درمورد طبقه‌بندی نمود می‌پردازد. آنگاه با پذیرش چارچوب نظری کرافت^۲ (2012) به‌منزله مدلی نسبتاً جامع که شامل ۱۰ طبقه فعلی

می‌شود، به توصیف و تبیین افعال نمودی^۲ (اعم از بسیط و مرکب) در گویش لکی می‌پردازد. افعال موجود در پژوهش از میان پیکره‌ای وسیع از موقعیت‌های مختلف و متنوع به‌طور تصادفی انتخاب شده‌اند. این پژوهش که به‌صورت توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است، می‌کوشد تا در چارچوب نظری ذکرشده به طبقه‌بندی، توصیف و تشریح این افعال و پیامدهای معنایی و نحوی حاصل از حضور این افعال در گویش لکی بپردازد.

۲. پیشینه تحقیق

یکی از عناصر زبانی مهم مرتبط با فعل که در کنار سایر مقوله‌ها (زمان دستوری، وجه و ...) دارای اهمیت بسزایی است، نمود^۱ فعل است (Comrie, 1976; Smith, 1997; وحیدیان کامیار، ۱۳۹۴). تجزیه و تحلیل معنایی مقوله نمود یکی از پرمناقشه‌ترین موضوعات تاریخ زبان‌شناسی است که از اواسط قران بیستم همواره مورد توجه محافل علمی و آکادمیک بوده‌است (برای نمونه رک. Holt, 1943; Vendler, 1957; Comrie, 1976; Dahl, 1985; Smith, 1997; Rothstein, 2004; Croft, 2012; Löbner, 2013; نغزگوی‌کهن، ۱۳۸۹؛ ابولحسنی‌چیمه، ۱۳۹۰ و ویسی‌حصار، ۱۳۹۴). کامری^۳ با پیروی از آرای هولت (1943) نمود را ناظر بر ساختار درونی زمان در یک موقعیت می‌داند (Comrie, 1976). به عبارتی دیگر، می‌توان نمود را نحوه نگریستن به فعل از لحاظ آغاز شدن، چگونگی تحقق و نحوه پایان یافتن عمل دانست. برای مثال، در دو جمله‌ای که آورده می‌شود ذیل، اولی نمودی کامل دارد و عمل تحقق یافته است، حال آنکه در دومی عمل «رفتن» در زمان بیان جمله، هنوز به‌طور کامل محقق نشده است.

1) auy-l-al hoyat-en

شناسه فاعلی (آن‌ها) - خوابید نشانه جمع - بچه

«بچه‌ها خوابیدند».

2) auy-l-al hä verı mäl ma-chy-an

سوم ش جمع - رفتن - پیشوند استمراری خانه به سمت در حال نشانه جمع - بچه

«بچه‌ها داشتند به خانه می‌رفتند».

بحث نمود را می‌توان از دو منظر بررسی کرد؛ نمود دستوری و نمود واژگانی. نمود دستوری که در سطح جمله بررسی می‌شود (Smith, 1997)، گاه با عنصر تصریفی و گاه به صورت غیرصرفی (Croft, 2012, p. 31) مثلاً به صورت یک واژه از قبیل فعل کمکی یا قید در ساختار جمله بیان می‌شود. برای مثال، در جملهٔ ۳ عناصر «hä» و «ma» نمود ناقص استمراری را نشان می‌دهند. این درحالی است که افعال حاوی نمود واژگانی عموماً بدون اخذ نشانهٔ خاصی بیانگر نمود معینی هستند. این ویژگی‌ها به معنای ذاتی فعل برمی‌گردند که در آن چارچوب زمانی خاصی را از جهان خاصی از قبیل ناقص یا کامل بودن، آنی بودن (۴)، آغازی (۵) یا پایانی (۶) بودن رویداد نشان می‌دهند.

3) auyɫ-al ha sey film-a ma-ha-n

سوم ش جمع - کردن - نشانهٔ استمراری نشانهٔ معرفه - فیلم نگاه در حال نشانهٔ جمع - بچه

«بچه‌ها دارن فیلم می‌بینن».

4) ʃiʃa eʃkyä-ø

سوم ش مفرد - شکستن شیشه

«شیشه شکست».

5) qatär-a kat-ə-ø ri

راه سوم ش مفرد - به - افتاد نشان معرفه - قطار

«قطار به راه افتاد».

6) yədafa muin-a hüs-y-ä

سوم شخص مفرد - ایستاد نشان معرفه - مادیان یکدفعه

«یکدفعه مادیان ایستاد».

تقابل میان نمودهای کامل^{۱۱} و نمودهای ناقص^{۱۱} موضوعی است که درباره آن در زبان‌های دنیا پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است (برای نمونه ر.ک: Holt, 1943; Vendler, 1957; Comrie, 1976; Dahl, 1985; Smith, 1997; Croft, 2010, 2012; Löbner, 2013). در واقع، بحث نمود موضوع پیچیده‌ای است که از یک جهت ماهیتی دستوری دارد و با مفهوم زمان دستوری درهم تنیده است و از سویی دیگر، مقوله‌ای معناساختی است که به «نگرش به ساختار درونی زمان فعل» برمی‌گردد. این نکته که نمود، در کنار سایر مقوله‌ها از قبیل زمان دستوری و زمان غیردستوری^{۱۲}، وجه و تصریف در بسیاری از زبان‌ها همگی در فعل متبلور و بازنمایی می‌شود، موضوع چنین مطالعاتی را تاحدی پیچیده‌تر کرده است. به بیان دیگر، نمود واژگانی که از آن گاه تحت عناوینی چون «نوع عمل»^{۱۳}، «نمود درونی»^{۱۴} و «نمود موقعیتی»^{۱۵} نیز یاد شده است، بیشتر به حوزه واژگان مربوط می‌شود، حال آنکه نمود دستوری به حوزه دستور مربوط است (Dahl, 1985, p. 27).

در مورد مطالعات مرتبط با نمود واژگانی، محققانی چون وندلر (1957)، کنی^{۱۶} (2003) و همچنین، رایل^{۱۷} (2009) به بررسی و مقوله‌بندی طبقات نمودی پرداخته‌اند، مثلاً وندلر (1957) نمود واژگانی را به چهار دسته ایستا^{۱۸}، فعالیتی^{۱۹}، حصولی (دستاوردی)^{۲۰} و تحقیقی (غایتمند)^{۲۱} تقسیم کرده است. طبقه‌بندی چهارگانه وندلر (1957) با وجود استناد و ارجاع فراوان همواره در معرض انتقاداتی نیز بوده است. آزمون‌هایی که وی به منزله سنگ محک و تمیز بین انواع نمود واژگانی به کار می‌برد بعدها از سوی زبان‌شناسانی چون کامری (1976)، باخ^{۲۲} (1981)، اسمیت^{۲۳} (1997)، روستین^{۲۴} (2004) و کرافت (2012) تردید شد. از بین متأخران، کرافت (2012) از جمله محققانی است که با تحلیلی دقیق‌تر از طبقه نمودی افعال، ضمن پذیرفتن چارچوب کلی گروه‌های اصلی مورد نظر وندلر و اسمیت، زیرگروه‌های دیگری را نیز افزوده است و ویژگی‌های هر کدام را برشمرده است. در بخش چارچوب نظری تحقیق به دیدگاه کرافت در مورد طبقه‌بندی افعال نمودی بیشتر خواهیم پرداخت.

۲-۱. پیشینه پژوهش‌های مربوط به نمود در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

در دهه‌های اخیر مقالات پژوهشی متعددی در مورد نمود در زبان فارسی نگاشته شده است که نمود واژگانی را نیز در نظر داشته‌اند؛ ابوالحسنی‌چیمه (۱۳۹۰) در پژوهشی به دسته‌بندی انواع نمود واژگانی در زبان فارسی پرداخته است که تقسیم‌بندی وی عمدتاً توصیفی و مبتنی بر تعاریف کامری (۱۹۷۶) است. از بین پژوهش‌هایی که نمود واژگانی را در زبان فارسی پیاده کرده‌اند، شاید پژوهش چراغی و کریمی دوستان (۱۳۹۲) بیش از سایرین رویکرد پژوهشگران متأخری همچون روستین (۲۰۰۴) و کرافت (۲۰۱۰، ۲۰۱۲) را در نظر داشته است. وی با مبنا قرار دادن مدل کرافت و بررسی پیکره‌ای متشکل از ۶۰ فعل فارسی، به طبقه‌بندی افعال نمودی در زبان فارسی پرداخته‌ند.

در بررسی نمود در گویش‌های ایرانی، سلیمانی و حقبین (۱۳۹۵) با تکیه بر پژوهش‌های کامری (۱۹۷۶، ۱۹۸۵) و بدون اشاره به نمود واژگانی، به توصیف بازنمایی زمان دستوری و نمود [دستوری] در گویش لری بالاگریوه و عمدتاً به توصیف نمودهای کامل، ناقص و تقریب در این گویش پرداخته‌اند. ضیامجیدی و حقبین نیز در پژوهشی (۱۳۹۷) به بررسی نمود فعل در گویش لری و گونه‌های آن پرداخته‌اند و کوشیده‌اند تا با بررسی نظام نمودی لری و گونه‌های آن، به شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با زبان فارسی بپردازند. پژوهش مذکور به نمود دستوری توجه کرده است و با استفاده از نظریه هیوسین^{۲۵} و بوبنیک^{۲۶} (۱۹۹۷)، به بررسی ساخت‌های نمودی این گویش از جمله ساخت زمان حال ساده و ساخت‌های نمود کامل پرداخته است. در بین پژوهشگران ایرانی، دانش‌پژوه و همکاران (۱۳۹۲) و ویسی‌حصار (۱۳۹۴ و ۱۳۹۶) بیش از دیگران مبحث نمود واژگانی را در گویش‌های ایرانی (به‌ویژه گویش کردی) بررسی کرده‌اند. دانش‌پژوه و همکاران (۱۳۹۲) با تکیه بر آرای وندلر و کرافت به بررسی رابطه تک‌واژ ستاک‌ساز غیرمعلوم Fa- در کردی سورانی پرداخته‌اند. آن‌ها در این پژوهش نشان داده‌اند که صرفاً نمود واژگانی فعل توانایی تبیین حضور یا عدم حضور تک‌واژ Fa- را در سطح نحو ندارد. ویسی‌حصار در پژوهشی درباره کردی موکریانی (۱۳۹۴)، به‌ویژه با تکیه بر رویکرد رایسنباخ، کامری (۱۹۷۶) و اسمیت (۱۹۹۷) ارتباط زمان دستوری و نمود را بررسی و ساختارهای کاملی را در این گویش معرفی کرده است.

همچنین، وی در پژوهشی دیگر (ویسی‌حصار، ۱۳۹۶) به واکاوی انواع نمود موقعیتی در گویش کردی موکریانی پرداخته و با تکیه بر رویکرد اسمیت (۱۹۹۷) پنج نمود موقعیتی متفاوت را در گویش مذکور شناسایی و معرفی کرده است.

۳. چارچوب نظری تحقیق

(تبیین مدل کرافت و تفاوت آن با مدل‌های پیشین)

از آنجاکه نمود جنبه‌ای از معناست که به رویدادها مربوط می‌شود (Tallerman, 2011 & Löbner, 2013)، بنابراین با فعل و معنی فعلی مرتبط است. نمود اصولاً مقوله‌ای معناشناختی است و به نحوه بروز رویدادها در طول زمان مربوط می‌شود (Comrie, 1976) و خلاف مقوله زمان‌دستوری، اساساً با زمان روی دادن رخدادها کاری ندارد. از این رو، مفاهیمی چون کنشی بودن، فرایندی بودن، حالت ایستایی بودن، داشتن نقطه فرجام طبیعی، ایجاد یا عدم ایجاد تغییر در معنای فعل، رخ دادن فعل به صورت آنی و لحظه‌ای، ماهیت تکراری یا عدم تکراری بودن رویداد از مفاهیمی هستند که ذاتی خود فعل هستند و به حوزه نمود واژگانی مربوط می‌شوند و در سطح فعل بررسی می‌شوند نه در سطح جمله. بیشتر تجزیه و تحلیل‌های معنایی مربوط به نمود فعل نهایتاً به طبقه‌بندی ارسطویی برمی‌گردد که معمولاً در قالب مدل وندلر (۱۹۵۷) معرفی می‌شود (Filip, 2009, pp. 4 - 5). رویکرد وندلر مبتنی بر ویژگی‌هایی است که از آن با عنوان مؤلفه‌های معنایی یاد می‌شود که می‌توان آن‌ها را به صورت [+/- مشخصه] نشان داد. بر این مبنا، وندلر (۱۹۵۷) چهار طبقه نمودی با عناوین نمود موقعیتی ایستا، فعالیت، غایتمند و حصولی معرفی می‌کند. اسمیت (۱۹۹۷) متأثر از آرای وندلر معتقد است که می‌باید با استفاده از ویژگی‌های ایستایی/پویایی، کرانمندی^{۲۷}/ناکرانمندی^{۲۸} و دیرشی/لحظه‌ای بودن فعل انواع نمود موقعیتی (واژگانی) را از هم متمایز کرد. وی طبقه‌بندی چهارگانه وندلر را ناکافی می‌داند و طبقه پنجمی را با عنوان نمود لحظه‌ای اضافه می‌کند. از نظر وی افعالی چون dar dāein «در زدن»، peshmin «عطسه کردن» از آنجا که پس از روی دادن دوباره به حالت پیشین باز می‌گردند نبایست حصولی قلمداد شوند و می‌باید به‌طور جداگانه در طبقه افعال لحظه‌ای قرار گیرند (Smith, 2009).

1997, p. 22): اصطلاحی که بعدها با استقبال فراوان پژوهشگران مواجه شد. همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، در رویکرد اسمیت (1997) پنج طبقه نمود موقعیتی ایستا، فعالیت، غایت‌مند، لحظه‌ای^{۲۹} و حصولی معرفی شده است:

جدول ۱: ویژگی‌های مؤثر بر تعیین انواع نمود واژگانی از دیدگاه اسمیت (1997)

Table 1: Features influencing lexical aspect type based on Smith (1997)

نمود واژگانی (موقعیتی)	ایستایی	دیرشی	کرانمندی
ایستا	[+]	[+]	[-]
فعالیتی	[-]	[+]	[-]
غایت‌مند (تحقی)	[-]	[+]	[+]
لحظه‌ای	[-]	[-]	[-]
حصولی (دست‌آوردی)	[-]	[-]	[+]

بر این اساس، برای نمونه در جملهٔ ۷، فعل *chyen* «رفتن» که رویدادی فعالیت است، دارای ویژگی‌های پویایی، دیرشی و ناکرانمندی است:

7) *auyl-al veri mäl-a ma-chya-n*

سوم ش جمع/رفتند - نشانهٔ استمراری تمرکزنا - خانه به سمت نشانهٔ معرفه - بچه‌ها «بچه‌ها داشتند به خانه می‌رفتند».

فیلیپ (2009)، کرافت (2012) و بسیاری از پژوهشگران معتقدند که بیشتر طبقه‌بندی‌های مربوط به نمود واژگانی بر پایهٔ طبقه‌بندی وندلر (1957) است و سایرین، اعم از اسمیت (1997)، روستین (2004) و همکاران، با تغییراتی جزئی و براساس ویژگی‌هایی از قبیل [± پویایی]، [± نهایت‌پذیری یا مقید بودن] و [± استمراری یا دیرشی بودن] مدل‌های دیگری را ارائه داده‌اند، مثلاً روستین (2004) با معرفی مشخصه [± مرحله‌ای] معتقد است که ویژگی

مرحله‌ای بودن از مشخصه‌هایی است که می‌تواند در طبقه‌بندی افعال نمودی نقش مهمی را ایفا کند.

نکته مهمی که در بیشتر این طبقه‌بندی‌ها نادیده انگاشته شده است تفاوتی است که در بین افعال یک طبقه وجود دارد و این نکته‌ای است که در پژوهش کرافت (2012) به‌خوبی به آن پرداخته شده است. کرافت معتقد است که انواع نمودی موردنظر وندلر، اسمیت، روستین و همکاران نیازمند تعریف مجدد است (Croft, 2012, p. 44). برای مثال، درمورد افعال ایستا، کرافت معتقد است که در این طبقه از افعال می‌باید بین افعال ایستای دائم/ پایدار ذاتی، افعال ایستای دائم/ پایدار اکتسابی و افعال ایستایی که ایستایی در آن‌ها موقت و گذراست تمیز قائل شد. اگرچه پیش‌تر کامری نیز به این طبقه نمودی با عنوان ایستای مطلق^{۳۰} اشاره کرده بود (Comrie, 1976, p. 104)، تنها مدل کرافت است که به این ظرافت انواع افعال نمودی ایستا را از هم متمایز و به‌طور جداگانه طبقه‌بندی می‌کند. برای نمونه در حالی که در جمله ۸ حالت ایستایی اکتسابی و در نتیجه موقتی است در حالت ۹ ایستا بودن ذاتی و در نتیجه دائمی است:

8) me asabuni-em

اول ش مفرد/ هستم - عصبانی من
«من عصبانی هستم».

9) m e lak-em

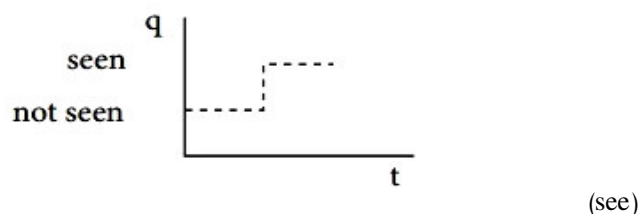
اول ش مفرد/ هستم - لک من
«من لک زبان هستم».

در مجموع کرافت عمده‌ترین نقص رویکردهای پیشین را در عدم جامعیت و قابلیت تعمیم به انواع مختلف نمود واژگانی می‌داند (Croft, 2012, p. 69) و از این‌رو، برای دست دادن مدلی جامع، صرفاً بسنده کردن به چند مشخصه را کافی نمی‌داند، مثلاً کرافت نشان می‌دهد که وندلر، اسمیت و همکاران تنها به افعال فعالیتی غیرمستقیم^{۳۱} نظر داشته‌اند حال آنکه وی با نگاهی جامع، افعال فعالیتی مستقیم^{۳۲} را نیز معرفی و تبیین می‌کند یا وی ضمن بیان به جامعیت نسبی نظر پژوهشگرانی چون دوتی (1972) نسبت به مدل وندلر و همکاران درمورد افعال حصولی، استدلال می‌کند که با توجه به ویژگی‌های ذاتی این دسته از افعال می‌باید بین

افعال حصولی مستقیم، افعال حصولی غیرمستقیم و افعال حصولی چرخه‌ای تمییز قائل شد (Croft, 2012, pp. 46 - 49). همچنین، به عقیده کرافت تجزیه و تحلیل افعال ایستا بر مبنای کرانمندی مرحله‌ای معرفی شده از سوی روستین (2004) کافی نیست، زیرا هم افعال ایستای موقت از قبیل *váz/vasta bien* «باز/ بسته بودن» (مثلاً یک در) و *zenästen* «دانستن»، هم افعال فعالیتی مانند *das gerten* «رقصیدن» و هم افعال غایتمند همچون *rasin* «بافتن» مرحله‌ای و دارای نقطه پایانی هستند؛ حال آنکه ماهیت این افعال با یکدیگر کاملاً متفاوت است و در طبقات نمودی مختلفی جای می‌گیرند. از این رو، صرفاً مشخصه فوق نمی‌تواند تمایزدهنده‌ای جامع و فراگیر باشد.

۳-۱. رویکرد فازی کرافت به انواع طبقات نمودی

خلاف بیشتر تحلیل‌های پیشین در مورد نمود، در تحلیل کرافت (2012) علاوه بر بُعد زمان، بُعد مراحل کیفی یا تغییرات رویدادها نیز لحاظ شده است. به عبارتی، تحلیل کرافت تحلیلی دوبعدی است که علاوه بر بعد زمان (t) بعد مراحل کیفی (q) را نیز دربر می‌گیرد. در تحلیل وی از نمود، محور زمان محوری پیوسته است؛ حال آنکه تغییرات کیفی ممکن است پیوسته یا گسسته (ناپیوسته) باشند. به عقیده کرافت بُعد (q) عینی، خاص و متمایزکننده است و به این دلیل، بسیاری از ویژگی‌های نمودی فعل را بُعد «q» تعیین می‌کند. کرافت در نموداری (Croft, 2012, p. 53) فعل دیدن را مثال می‌زند که در آن دو حالت دیدن و ندیدن متصور است که هر دو حالت ممکن را می‌توان بر روی محور «q» مشاهده کرد:



نمودار ۱: فعل دیدن در نمودار دوبعدی کرافت (2012)

Figure 1: The two-dimensional representation of aspect in Croft's model (2012)

با لحاظ کردن ویژگی اخیر (بُعد q) و با در نظر گرفتن این حقیقت که در افعال ایستا ساختار درونی فعل دست‌خوش تغییر نمی‌شود، کرافت افعال ایستا را نخست به دو دسته پایدار و ناپایدار و سپس ایستاهای پایدار را به دو زیرطبقه تقسیم‌بندی می‌کند:

- **افعال ایستای ناپایدار/ گذرا**^{۳۲}: این افعال بیانگر نمودی هستند که در آن حالت ایستایی موقت است و این احتمال می‌رود که در آینده تغییری در وضعیت کنونی فعل صورت پذیرد.
- **افعال ایستای پایدار ذاتی**^{۳۴}: این افعال که در مدل‌های پیشین صرفاً ایستا نامیده می‌شدند، در مدل کرافت در طبقه‌ای مجزا به‌فعالی گفته می‌شود که در آن حالت ایستایی پایدار و ذاتی خود فعل است و از آغاز تا پایان رویداد بدون تغییر در محور «q» باقی می‌ماند.
- **افعال ایستای پایدار اکتسابی**^{۳۵}: در مدل کرافت این دسته از افعال ایستا ذاتاً پایدار نیستند، اما پس از کسب حالت مورد نظر دیگر تا پایان عمر شی مذکور حالت می‌تواند حفظ شود و بدون تغییر در محور «q» باقی بماند. برای مثال، فعلی چون «zenāsten» «دانستن» (مثلاً یک موضوع) پس از کسب حالت ایستایی تا پایان عمر شی پایدار باقی می‌ماند. ویژگی مشترک این سه زیرطبقه ایستا از دیدگاه کرافت در این است که در هر سه حالت هیچ تغییری روی محور «q» روی نمی‌دهد؛ به عبارتی، در ساختار درونی فعل تغییری حاصل نمی‌شود، تنها در برهه‌های مختلفی از خط زمانی^{۳۶} یا محور «t» است که شاهد بروز انواع مختلفی از حالت ایستایی هستیم (Croft, 2012, pp. 58 - 59).

افعال فعالیتی از قبیل *chena dāein* «صحبت کردن» و *beyt xuwānen* «آواز خواندن»، که فرایندهای فیزیکی یا ذهنی را دربر می‌گیرند، غایت و پایان مشخصی ندارند. کرافت ضمن تأیید و تبیین ویژگی‌های برشمرده از سوی وندلر، اسمیت و روستین از قبیل داشتن مشخصه‌های [-ایستایی، +دیرشی، -کرانمندی و +مرحله‌ای] (Croft, 2012, pp. 60-61) معتقد است که در دسته‌بندی افعال فعالیتی می‌باید با لحاظ کردن محور «q» حیطه‌ای وسیع‌تر را مدنظر داشت و بین دو نوع نمود فعالیتی از قرار ذیل تمیز قائل شد:

- **افعال فعالیتی مستقیم (جهت‌دار)**: این نمود تغییرات پیوسته و تدریجی در روی محور «q» را دربر می‌گیرد؛ منتها این تغییرات می‌باید به غایت و دستاورد خاصی منجر نشود. برای نمونه، «shaqunen» «خرامیدن» (مثلاً یک کبک) فعالیتی پیوسته است که در هر

برهه روی محور زمان (t) می‌توان مدعی شد که در حال انجام است. به عبارتی، پیش از شروع فعالیت «حالت استراحت»^{۳۷} اولیه‌ای وجود دارد که پس از آن، بدون نوسان، گذر به آغاز رویداد به‌طور مستقیم ادامه می‌یابد.

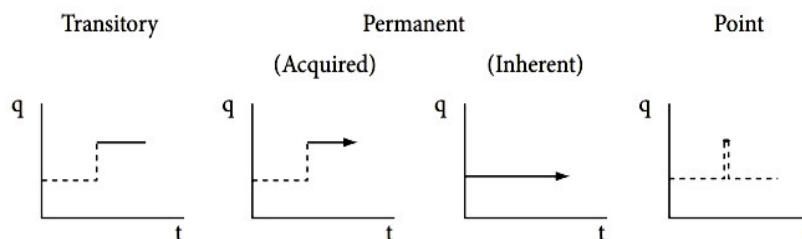
• **افعال فعالیت غیرمستقیم (چرخه‌ای)^{۳۸}:** افعالی از قبیل *dəu naein* «دویدن» فرایندهایی دیرشی و غیرمقید را نشان می‌دهند که خلاف فعالیت‌های مستقیم، نمی‌توانند به صورت مستقیم استمرار یابند. در این افعال علاوه بر حالت استراحت دو مرحله دیگر نیز وجود دارد که فعالیت مورد نظر، بین این دو مرحله به‌طور رفت و برگشتی نوسان دارد. مهم‌ترین تفاوت نمود فعالیت مستقیم و غیرمستقیم این است که در نوع مستقیم، روند افزایشی انجام فعل و یا میزان افزایش را می‌توان مشاهده کرد یا اندازه گرفت.

در مورد افعال غایتمند، کرافت در درجه اول ویژگی‌های وندلر، اسمیت و همکاران از جمله داشتن مشخصه‌های [-ایستایی، + دیرشی، + نهایت‌پذیری و +مرحله‌ای] را می‌پذیرد (Croft, 2012, pp. 62 - 64). بنابراین، فعلی چون *nūwisunen* «نوشتن» در یک نقطه پایانی به اتمام می‌رسد و دارای مراحل است تا به غایت خود برسد. با این حال، کرافت با در نظر گرفتن بعد «Q»، این افعال را به دو دسته غایتمند مستقیم و غایتمند غیر مستقیم تقسیم‌بندی می‌کند:

• **افعال غایتمند (تحقی) مستقیم^{۳۹}:** در این دسته از افعال از ابتدای مرحله آغازین تا مرحله پایان پیشرفت یکنواختی در جهت رسیدن به نتیجه وجود دارد؛ برای نمونه، در *auwushten* «بنا کردن» یک ساختمان یا *nūwisunen* «نوشتن» یک نامه از آغاز تا پایان مراحل می‌توان روند نسبی رسیدن به نتیجه را مشاهده کرد.

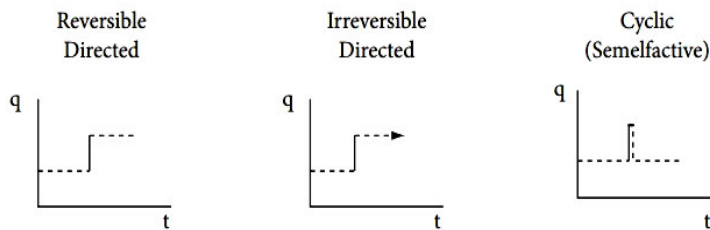
• **افعال غایتمند غیرمستقیم^{۴۰}:** در این افعال همانند افعال غایتمند مستقیم، مراحل آغازی و پایانی وجود دارد با این تفاوت که مرحله میانی به‌صورت غیرمستقیم است، یعنی روند رسیدن به نتیجه، مستقیم و یا قابل اندازه‌گیری (به تعبیر کرافت افزایشی^{۴۱}) نیست. برای نمونه، در *mener kerden* «جست‌وجو کردن» ممکن است فرایند مذکور بارها قطع شود و از سر پذیرفته شود تا به غایت نهایی برسد.

است. جدول ۳ و ۴ بر گرفته از کرافت (2012, pp. 58, 60) انواع نمود ایستا و حصولی را با در نظر گرفتن هر دو بعد «t» و «q» نشان می‌دهد:



نمودار ۲: انواع نمود ایستا از دیدگاه کرافت (2012)

Figure 2: Different types of states based on Croft (2012)



نمودار ۳: انواع نمود حصولی از دیدگاه کرافت (2012)

Figure 3: Different types of achievements based on Croft (2012)

۴. بررسی نمود واژگانی در گویش لکی

در پژوهش حاضر، با نگاهی موقعیتی (واژگانی) به مقوله نمود بر مبنای مدل جامع کرافت (2012) به طبقه‌بندی دقیق و تبیین نمودی افعال در گویش لکی پرداخته خواهد شد.

۴ - ۱. نمود ایستا در گویش لکی

افعال ایستا دارای مشخصه [+ ایستایی، + دیرشی و - اتمام‌پذیری] هستند؛ مشخصه [+ دیرشی] برای افعال ایستا ضروری است، اگرچه موقتی باشد (Smith, 1997, p. 32). در تحلیل کرافت (2012) این افعال به‌طور کلی در طول زمان دستخوش تغییری نمی‌شوند. افعالی چون «دانشستن» *düs daftən*، «دوست داشتن» *vasta biən* «بسته بودن»، «خوشحال بودن» *xuwaʃäl biən*، «فرسوده بودن» *erä rezyain* از جمله افعال ایستا در گویش لکی هستند. افعال ایستا یکپارچگی درونی دارند و هیچ‌گونه تغییر حالتی ندارند؛ لذا شکل استمراری به‌خود نمی‌گیرند (۱۱). همچنین، نمی‌توان این افعال را به‌صورت امری نشان داد (۱۲). به‌دلیل ویژگی دیرشی این افعال می‌توان آن‌ها را با قیود دیرشی (مانند «به‌مدت ده سال») به‌کار برد (۱۳). همچنین، این افعال را نمی‌توان با قیدهایی که بیانگر ارادی بودن یا کنشگری است به‌کار برد (۱۴).

11)* me hä düs däften-et hä-em

اول ش مفرد - بودن ضمیر مفعولی دوم ش م - دوست داشتن در حال من
* «من در حال دوست داشتن هستم»

12)* erärezya bu

باش فرسوده

* «فرسوده بشو!»

13)da säl bışter-a ke äʃeq-e-mı

من (ضمیر فاعلی) - ضمیر مفعولی او - عاشق بودن که است - بیشتر سال ده
«بیشتر از ده سال است که عاشقش هستم»

14)* mə amdan lak-em

اول ش مفرد/ هستم - لک عمداً من

* «من عمداً لک زبان هستم»

در مدل ارائه شده از سوی کرافت (2012) که با نگاه دقیق تری به نمود ایستا می نگرد، سه نوع نمود ایستا تعریف شده است که به تظاهر آن در گوش لکی می پردازیم:

۴-۱-۱. افعال ایستای گذرا

افعالی از قبیل *väz bien* یا *vasta biein* «باز یا بسته بودن» (مثلاً یک در) بیانگر نمود ایستایی هستند که حالتی گذرا دارند و ممکن است در آینده تغییری در آن حالت پدید آید. مثلاً حالت «*mer bin*» «قهر کردن توام با نان» نمود ایستایی است که می تواند موقتی باشد و استمرار دائمی نداشته باشد:

15) *leylä merr-a*

سوم ش مفرد/ است - قهر کردن لیلا

«لیلا قهر است»

۴-۱-۲. افعال ایستای پایدار اکتسابی

در افعالی چون «*zenästen*» «دانستن» و «*howirdu hamir bein*» «خرد و خمیر بودن» پس از اینکه حالت ایستا به وجود آمد، حالت ایجاد شده تا پایان عمر آن ماهیت ادامه دارد و پس از کسب پایدار می ماند:

16) *me ħuwau ʔə suäl-a ma-zan-em*

اول ش مفرد - دانستن - شناسه استمراری نشانه معرفه - سؤال این جواب من

«من جواب این پرسش را می دانم»

۴-۱-۳. افعال ایستای پایدار ذاتی

در این افعال، که کامری از آن با عنوان ایستای مطلق^{۱۰} یاد می کند (Comrie, 1976, p. 104)، یک حالت ذاتی از ابتدا در یک شی، فرد و یا ماهیت وجود داشته است و تا پایان عمر آن فرد، شیء یا ماهیت ادامه می یابد. نقطه شروع این افعال همان زمان به وجود آمدن آن

حالت و یا ماهیت است. برای مثال، مرطوب بودن یک مکان (۱۷) و یا داشتن یک زبان مادری (۱۸) حالاتی ذاتی و پایدار هستند.

17) ʔeræ hamifə rep dir-ɪ

سوم شخص مفرد - داشتن رطوبت همیشه اینجا
«اینجا همیشه مرطوب است».

18) ʔima kul mu lak-im

شناسه فاعلی. اول شخص جمع - لک بودن ما تمام ما
«ما همه لک‌زبانیم».

۴-۲. نمود فعالیتی در گویش لکی

نمود فعالیتی به فرایندهایی گفته می‌شود که فعالیتی فیزیکی یا ذهنی را دربرگیرند (Smith, 1997, p. 23). این افعال که دارای مشخصه [-ایستایی، +دیرشی و -کرانمندی] هستند، غایت و پایان مشخصی ندارند. افعالی چون vel girdin پرسه زدن، xanien «خندیدن»، huwyatən «خوابیدن» و gerivyain «گریستن» از جمله از نمونه‌های اعلای^{۶۶} افعال فعالیتی در لکی هستند. رویدادهای فعالیتی متوقف می‌شوند، اما غایت و پایانی ندارند. از آنجا که این دسته از افعال دارای ویژگی [+دیرشی] هستند به راحتی با قیدهای دیرشی ساده به کار می‌روند (۱۹) و از آنجا که دارای ویژگی [+پویایی] هستند، می‌توان آن‌ها را با قیدهای ارادی^{۶۷} به کار بست (۲۰). همچنین، به دلیل پویایی می‌توان این افعال را در جملات امری (۲۱) و استمراری (۲۲) به کار برد. نمود فعالیتی به دلیل ماهیت دیرشی چنانچه با قید زمانی مقید به کار روند غیرطبیعی به نظر می‌رسند (۲۳) حال آنکه چنانچه با قیود لحظه‌ای (مثلاً در ساعت ۱۲ ظهر) بیابند، فقط به لحظه آغاز رویداد اشاره می‌کنند (۱۳). گاه این دسته از افعال با قیدهای مکانی مقید ترکیب می‌شوند که در این صورت ماهیت نمود به نمود غایتمند تغییر می‌کند (۱۴) که از این فرایند تغییر نمود به نمودگردانی تعبیر می‌کنیم.

19) nezik se säʔt chena dät-i

سوم ش مفرد/ او- داد حرف ساعت سه حدود
«حدود سه ساعت حرف زد».

20) ädat-e-si ʔamdan chi ʔäm liva chena m-ey-ø

سوم ش مفرد - حرف زدن - نشانه استمراری حرف دیوانه آدم مثل عمداً
هست - او - عادت
«او عمداً مث دیوانه‌ها حرف می‌زنه».

21) kam ʒemoʒil ka- ø

دوم ش مفرد - امر/ کن ورجه ورجه کم
«کم ورجه ورجه کن!»

22) valä xü hä kamoncha me-ø

سوم ش مفرد/ او - زدن - نشانه استمراری کمانچه دارد خوب والا
«والا خوب داره (ساز) کمانچه می‌زنه».

23)* e ye säʔt bi-a geriva

گریه او - شد ساعت یک در
*«[او] در یک ساعت گریه کرد».

24) auy-l-al säʔat dwäzae zoyr malawany-u kerd- ø

سوم ش مفرد - کرد سوم ش جمع - شنا ظهر دوازده ساعت نشانه
جمع - بچه
«بچه‌ها ساعت دوازده ظهر شنا کردند».

25) dāft gazegom veri mäl hasoyra ma-chy-a

سوم ش مفرد - رفت - نشانه استمراری پدرزن منزل به سمت تندتند رفتن داشت
«داشت تندتند به سمت منزل پدر زن گام برمی داشت».

کرافت (2012) ضمن تصدیق ویژگی‌های برشمرده مذکور از سوی وندلر و اسمیت، معتقد است می‌باید بین دو نوع نمود فعالیت از قراری که آورده می‌شود تمییز قائل شد:

۴ - ۲ - ۱. افعال فعالیتی مستقیم (جهت‌دار)

در گویش لکی افعالی چون kam kerden «کاستن»، ezäf kerden «آصافه کردن»، yax kerden «بخ کردن»، garm kerden «گرم کردن»، hūwenek kerden «خنک شدن» حاکی از فرایندهایی دیرشی و غیرمقید دارند. در این افعال، فعالیت بدون نوسان، جمعی و جهت‌دار ادامه می‌یابد بدین معنی که لحظه به لحظه در نمودار زمان (t) بر میزان شدت فعل افزوده می‌شود:

26) fūmi-a hūwenek bi-∅

سوم ش مفرد - شد - خنک نشانه معرفه - هندوانه
«هندوانه خنک شد».

البته افعالی چون hūwenek biən «خنک شدن» چنانچه درجه حرارت خاصی در نظر باشد، به افعالی نهایت‌پذیر و غایتمند تبدیل می‌شوند.

۴ - ۲ - ۲. افعال فعالیتی غیرمستقیم (چرخه‌ای)

در گویش لکی افعالی از قبیل harf daein «حرف زدن»، dəw naein «دویدن»، das gerten «رقصیدن»، gazugum chien «هروله راه رفتن» را می‌توان در این زیرگروه قرار داد؛ افعالی که علاوه بر دارا بودن مرحله اولیه یا حالت استراحت، دارای دو مرحله دیگر نیز هستند که فعالیت مورد نظر، بین این دو مرحله به‌طور رفت‌وبرگشتی نوسان دارد. مهم‌ترین تفاوت نمود فعالیتی مستقیم و غیرمستقیم این است که در نوع مستقیم مانند hūnek kerden «خنک کردن»، روند افزایشی انجام فعل و یا میزان افزایش را می‌توان

مشاهده کرد و یا اندازه گرفت، در حالی که افعال فعالیت غیرمستقیمی چون gerivyam «گریستن» یا həul däien «هل دادن» را نمی‌توان اندازه گرفت.

۴-۳. نمود غایتمند در گویش لکی

این افعال دارای مشخصه [-ایستایی، + دیرشی و + کرانمندی] هستند. افعالی نظیر äwftən «ساختن»، nisunən «نوشتن»، hwärdən «خوردن»، swezunən «سوزاندن» از جمله نمونه‌های اعلای افعال غایتمند در لکی هستند. این افعال با قیود زمانی نامقید غیرطبیعی به‌نظر می‌رسند، زیرا حضور توأمان فعل مقید و قید نامقید سبب ایجاد تنش معنایی می‌شود. بنابراین، (۲۷) تنها زمانی می‌تواند درست باشد که دارای معنایی نشان‌دار باشد بدین معنا که «تنها به‌مدت دو ساعت نتایج را اعلام می‌کنند»؛ معنای دیگر به غیر از این گنگ و نامفهوم به‌نظر می‌رسند. همچنین، افعال غایتمند را می‌توان به سادگی با قیدهای مقید زمانی (۲۸) یا مکانی (۲۹) به‌کار برد. همچنین، به‌دلیل ویژگی پویایی این افعال، می‌توان آن‌ها را با قیدهای اختیاری یا ارادی (۳۰) یا قیدهای غیرمستقیم دیرشی به‌کار برد (۳۱). افعال دارای نمود غایتمند را می‌توان در ساخت‌های امری (۳۲) و استمراری (۳۳) به‌کار برد که در صورت اخیر با پیشوند (ma) ظاهر می‌شود.

27) ?ʔarä du säat natiḟa entexavät eläm-a ma-ha-n

سوم ش جمع - کردن - استمراری آن‌ها - اعلام انتخابات نتیجه ساعت دو برای
«؟ به‌مدت دو ساعت نتیجه انتخابات را اعلام می‌کنن».

28) va nim säat püs käwer-a kan-i

سوم ش مفرد - کندن نشانه معرفه - گوسفند پوست ساعت نیم در
«در نیم ساعت پوست گوسفند را کند».

29) vey mäl ma-chy-a

سوم ش مفرد - رفتن - نشانه استمراری خانه به‌سمت
«به خانه می‌رفت».

30) amdan avm-(m)a ħya kerd-ø

سوم ش مفرد - کرد جدا من - آن را عمداً
«عمداً اون رو جدا کردم».

31) va-zür güchen-am hoyal kerd-ø

سوم ش مفرد - کرد کج ضمیر فاعلی ارگتیو من - عصای چوبی سختی ت به
«به سختی عصای چوبی را خم (کج) کردم».

32) ketäw-at chäp ka

امری دوم ش مفرد / کن چاپ نشانه ملکی تو ت کتاب
«کتابت را چاپ کن!»

33) ʔa säl-a daʃt-em mä-l-ma m(a)-
äwʃt-ø

گذشته - ساخت - نشانه استمراری من (ارگاتیو) - خانه شناسه فاعلی - داشت نشانه
معرفه - سال آن
«آن سال داشتم خانه می ساختم».

از دیگر ویژگی‌های نمود غایب‌نشدن این است که چنانچه با قیود لحظه‌ای همراه شود به آغاز رویداد اشاره می‌کند (۳۴)؛ در ترکیب با افعال آغاز کردن و پایان یافتن به پایان و آغاز رویداد اشاره دارد (۳۵). نکته دیگر اینکه این افعال، خلاف افعال فعالیتی، با مفهوم کامل کردن و به اتمام رساندن سازگاری کامل دارند و می‌توان با عناصری که بیانگر این منظورند به کار روند.

34) saæt haf che-n-ø arä madrasa

مدرسه به سمت گذشته - سوم ش جمع - رفتن هفت ساعت
«در ساعت هفت به مدرسه رفتند».

35) shurü-m kerd-ø-e mäl ʔaʊʃten

ساختن خانه به - سوم ش مفرد - کرد اول ش مفرد - شروع کردن
«خانه ساختن را آغاز کردم».

کرافت (2012)، با در نظر گرفتن بُعد تغییرات (محور q) و مراحل آغاز و انجام افعال غایتمند را به دو دسته مستقیم و غیرمستقیم تقسیم کرده است:

۴-۳-۱. افعال غایتمند مستقیم (جهت‌دار)

در گوش لکی افعالی چون xerien «خریدن»، hwärdən «خوردن»، kel kerdən «فرستادن»، kulonən «آب‌پز کردن»، nisonən «نوشتن» در زمره این افعال قرار می‌گیرند. در این زیرگروه از افعال غایتمند، افعال از مرحله آغاز یک فرایند تا رسیدن به نتیجه، پیشرفتی جمعی، جهت‌دار و افزایشی^۸ را طی می‌کنند:

36) va nim säat kawaw-a-mu hward

خورد ضمیر فاعلی ارگتیو ما - نشانه معرفه - کباب ساعت نیم در عرض
«در ظرف نیم ساعت کباب را خوردیم».

۴-۳-۲. افعال غایتمند غیرمستقیم

در گوش لکی افعالی از قبیل dores kerdən «تعمیر کردن» و mener kerdən «جست‌وجو کردن» را می‌توان در این زیرطبقه قرار داد. در این افعال هم همانند افعال غایتمند مستقیم، مراحل آغازی و پایانی وجود دارد با این تفاوت که مرحله میانی به صورت غیرمستقیم است، یعنی روند رسیدن به نتیجه، مستقیم (به تعبیر کرافت افزایشی) و یا قابل اندازه‌گیری نیست. به عبارتی، عملی چون جست‌وجو کردن ممکن است تا رسیدن به غایت خود بارها قطع و دوباره از سر گرفته شود:

37) kwel ʃä-m mener kerd tä bal ketawam
pyä kam

کنم پیدا کتابم بلکه تا کرد دنبال گشتن ضمیر فاعلی ارگتیو من -
جا همه

«همه جا را گشتم تا بلکه کتابم را پیدا کنم»

38) va gerrı labtäb-am dowerəs kerd-ı

سوم ش مفرد - کرد درست ضمیر ملکی اول ش مفرد - لپتاپ اندک‌زمانی در
«در زمان کمی لپتاپم را درست کرد»

۴-۴. نمود حصولی در گویش لکی

افعال حصولی (دستاوردی) دارای مشخصه [- ایستایی، - دیرشی و +تمام‌پذیری] هستند. افعالی نظیر merdæn «مردن»، peşmyan «عطسه کردن»، rasiyæn «رسیدن»، qutyam «سرفه کردن» و vastæn «بستن» از جمله افعال حصولی در لکی هستند. افعال حصولی اگرچه پویا و تمام‌پذیرند، اما تداوم ندارند، لذا از افعال غایبند جدا و با مقوله‌ای با عنوان نمود حصولی قرار گرفته‌اند. این افعال با قیود زمانی نامقید به‌کار نمی‌روند (۳۹). همچنین، این افعال با قیود لحظه‌ای به‌طور سازگاری به‌کار می‌روند (۴۰) و همانند افعال غایبند به‌دلیل داشتن ویژگی پویایی در ساختارهای امری به‌کار می‌روند (۴۱) و در ترکیب با پیشوند استمراری، نه به میانه رویداد، بلکه تنها به فاز آغازین رویداد اشاره می‌کنند (۴۲).

39) ?arä se rüz merd

مرد روز سه برای

*«به مدت سه روز مرد».

40) sare säat nu rasi-mon-a toke kuwı

کوه نوک به شناسه فاعلی ما - رسید نه ساعت سر

«سر ساعت نه به نوک قله رسیدیم»

41) buri buwin-mu, ne-meyl-im gan

ar sar-et begzari

بگذرد تو - سر به بد ضمیر فاعلی ارگتیو ما - گذاشتن - پیشوند نفی ضمیر

مفعولی ما - ببین بیا

«بیا و ما رو ببین، نمی‌گذاریم بد بهت بگذره»

42) daft-em ma-tfjam-e dar

بیرون به رفتم - نشانه استمراری شناسه فاعلی - داشت
«داشتم بیرون می رفتم»

در مدل کرافت (2012) با لحاظ کردن مشخصه‌هایی چون [± مرحله‌ای] و همچنین، در نظر گرفتن بعد تغییرات (q) سه دسته از افعال حصولی از هم متمایز شده‌اند:

۴-۴-۱. نمود حصولی/ دستاوردی بازگشتی^{۴۹}

این دسته از افعال پس از انجام، دوباره می‌توانند به حالت اولیه خود برگردند و در نتیجه حالت بازگشتی دارند. بنابراین، افعالی چون vasten «بستن»، (wäz kerden) «باز کردن»، xwafäl bien «خوشحال بودن» را می‌توان در این گروه جای داد. برای مثال، زمانی که می‌گوییم «سایت بسته شد» این امکان وجود دارد که سایت دوباره باز شود و حالت «بسته شدن» تداوم ندارد:

43) sayt-a-u bas

بست ضمیر فاعلی ارگتیو سوم ش ج - نشانه معرفه - سایت
«سایت را بستند»

۴-۴-۲. نمود حصولی غیربازگشتی

در گویش لکی افعالی چون hiz dāən «برداشتن»، 3almyäyn «پژمردن»، merdən «مردن»، näein «گذاشتن»، eškyayn «شکسته شدن» از جمله افعال حصولی هستند که در آن‌ها حالت کسب‌شده یا فعل انجام‌شده به صورت پایداری باقی می‌ماند و قابل بازگشت نیست. برای نمونه، در مثال ۴۴، حالت مردن و یا در ۴۵ حالت چروکیده شدن خیارها دیگر قابل بازگشت نیست. براساس مدل کرافت افعالی چون xerau bien «خراب شدن» بسته به اینکه آیا شی مورد نظر قابل تعمیر و بازگشت به حالت اولیه باشد یا نباشد به ترتیب در دسته افعال حصولی مستقیم یا غیرمستقیم قرار می‌گیرند.

44) mirzä merd-ø

س شخص مفرد - مرد میرزا

«میرزا مُرد»

45) xyar-al zalm bi-na

حال کامل سوم ش جمع - شدن چروکیده نشانه جمع - خیار

«خیارها چروکیده شدند»

۴ - ۳ - نمود حصولی دوره‌ای (چرخه‌ای)

در نمود حصولی دوره‌ای، حالتی بازگشتی وجود دارد و رویداد می‌تواند چندین بار تکرار شود، مثلاً افعالی نظیر qutyayn «سرفه کردن» افعالی هستند که آنی اتفاق می‌افتند، اما چند بار پشت سر هم تکرار می‌شوند (۴۶). همچنین، این دسته از افعال با قیود زمانی مقید ناسازگار (۴۷) و با قیده‌های ارادی سازگار هستند (۴۸). به دلیل ویژگی پویایی می‌توان این افعال را در ساخت‌های امری به‌کار بست (۴۹).

46) yesær ma-quty-ä

سوم ش مفرد - سرفه کردن - پیشوند استمراری یکریز

«یکریز سرفه می‌کرد»

47)* ?ə rub säat quty-ä

شناسهٔ فاعلی او - سرفه کرد ساعت ربع در

*«در ربع ساعت سرفه کرد»

48) to ?amdan ?avt-a e?ku

شکاند نشانهٔ معرفه - آن عمداً تو

«تو عمداً اونو شکوندی»

49) ar-ı de-ı

دوم ش مفرد - زدن (امر) آن - به

«به آن بزَن = ساز بزَن»

تفاوت افعال حصولی دوره‌ای با دو زیرمقوله حصولی دیگر در این است که این افعال را می‌توان با قیده‌های استمراری مانند arä «به مدت» همراه شوند (۵۰ - ۵۱):

50) ränanda-(a) tamom jewsu ma-quty-ä

سوم ش م - سرفه کردن - شناسه استمراری صبح تمام شناسه معرفه - راننده
«راننده تمام صبح را سرفه می‌کرد».

51)* ränanda-(a) ara du rüz tasäduf kerd-ø

سوم ش مفرد - کرد تصادف روز دو به مدت شناسه معرفه - راننده
*«راننده به مدت دو روز تصادف کرد»

تفاوت افعال حصولی بازگشتی نیز با افعال حصولی غیربازگشتی در آن است که در این افعال احتمال بازگشت به حالت اولیه وجود دارد، مثلاً اگر جمله (۴۳) را در نظر بگیریم می‌توانیم احتمال باز شدن سایت را در زمان آینده متصور شد، ولی این احتمال، یعنی بازگشت به حالت اولیه، در مورد جمله ۴۵ وجود ندارد به این معنا که خیار چروکیده شده (حتی با آب دادن) دوباره تر و تازه نمی‌شود.

با توجه به مطالب بیان‌شده فوق و بررسی نمودی افعال لکی در چارچوب مدل‌های ارائه‌شده، می‌توان همه نمودهای لکی را با جدول شماره ۲ خلاصه و جمع‌بندی کرد:

جدول ۲: طبقه‌بندی افعال دارای ویژگی نمودی در لکی براساس مدل کرافت

Table 2: Different types of lexical aspect in Laki dialect based on Croft's model (2012)

نمود کلی	زیرمقوله نمود	افعال
ایستا	ایستای گذرا	(väz bien) باز بودن، (vasta bien) بسته بودن، (xwafäl bien) خوشحال بودن، (asabuni bien) عصبانی بودن، « mer bin » «قهر کردن توأم با تاز»
	ایستای پایدار اکتسابی	(zenästen) دانستن (düs däften)، دوست داشتن، (erä rezyam) فرسوده بودن، (eškya bien) شکسته بودن (swezya bien)، سوخته بودن

نمود کلی	زیر مقوله نمود	افعال
فعالیتی	ایستای پایدار ذاتی	(lak bien) لک زبان بودن (rep dāftən), مرطوب بودن
	فعالیتی جهت دار	(kam kerdən) کاسته شدن (ezāf kerdən), اضافه شدن (yax kerdən), یخ کردن (garm kerdən), گرم کردن (huənek kerdən), خنک کردن
	فعالیتی بدون جهت (چرخه‌ای)	(gerivyayn) گریستن (das gertən), رقصیدن, (daŋ xwānen) آواز خواندن (həul dāien), هل دادن, (belür daein) فلوت زدن, (xəmuŋil kerdən) (ورجه ورجه کردن)
حصولی	حصولی بازگشتی	(vastən) بستن (wāz kerdən), باز کردن) (xwafäl bien) خوشحال بودن
	حصولی غیر بازگشتی	(hız dāen) برداشتن (zalmayāyn) پژمردن, (merdān) مردن (näein), گذاشتن (efkyayn), شکسته شدن
	حصولی چرخشی	(neq dāien) نق زدن (ŋix kifin), جیغ زدن, (peŋmiən) عطسه کردن (varbuq daein), آروغ زدن (qutien), سرفه کردن
غایتمند	غایتمند مستقیم	(xerien) خریدن (hwärdən), خوردن (kel kerdən) فرستادن (kulonən), آب‌پز کردن (nisonən), نوشتن
	غایتمند غیر مستقیم	(dores kerdən) تعمیر کردن (mener kerdən), جست‌وجو کرن

۵. نتیجه

این پژوهش کوشید تا به توصیف و تبیین ویژگی‌های معنایی و نحوی انواع نمود واژگانی اعم از ایستا، فعالیتی، حصولی و غایتمند در گویش لکی بپردازد. در این پژوهش، تقسیم‌بندی پژوهشگرانی چون وندلر (1957)، کامری (1976)، اسمیت (1997)، روستین (2004) و فیلیپ (2009) لحاظ شد تا نهایتاً تصویری نسبتاً جامع از نمود واژگانی در گویش لکی براساس مدل کرافت (2012) ارائه شود.

براساس یافته‌های این پژوهش، افعالی چون «دانشتن» *düs daftən* «دوست داشتن»، *vasta biən* «بسته بودن»، *xwafäl biən* «خوشحال بودن»، *erä rezyayn* «فروخته بودن» که دارای مشخصه [+ایستایی، +دیرشی و -اتمام‌پذیری] هستند در طبقه افعال ایستا در گویش لکی قرار گرفتند. مشخص شد این افعال به دلیل

یکپارچگی درونی و عدم تغییر حالت، شکل استمراری به خود نمی‌گیرند. همچنین، این افعال را نمی‌توان به صورت امری نشان داد.

در این پژوهش افعالی چون vel girdin «پرسه‌زدن»، xanien «خندیدن»، howardən «خوردن»، hōwyatən «خوابیدن» و gerivyain «گریستن» که دارای مشخصه [-ایستایی، + دیرشی و - کرانمندی] هستند، در طبقه افعال فعالیتی جای گرفتند. این افعال متوقف می‌شوند، اما غایت و پایانی ندارند. به دلیل داشتن ویژگی [+ دیرشی] و [-ایستایی] به راحتی با قیده‌های دیرشی ساده به کار می‌روند و می‌توان آن‌ها را با قیده‌های ارادی به کار بست. همچنین، به دلیل داشتن ویژگی [+ پویایی] می‌توان این افعال را در جملات امری و استمراری به کار برد. همچنین، نمی‌توان این افعال را با قیده‌هایی که کامل شدن را می‌رسانند به کار برد. در «نمود فعالیتی مستقیم» همچون huənek bien «خنک شدن» بر فرایندهایی دیرشی و غیرمقید دلالت دارند که در آن حالتی اولیه قبل از شروع فعالیت از قبل وجود داشته است. مشخص شد که در این افعال، فعالیت به صورت مستقیم ادامه می‌یابد و حالت نوسانی ندارد، یعنی یک خط سیر مشخص دارد. این در حالی است که در افعال «فعالیتی غیرمستقیم» مانند gerivyain «گریستن» افعال نمی‌توانند به صورت مستقیم استمرار یابند.

در این پژوهش افعالی نظیر äwʃtən «ساختن»، nisonən «نوشتن»، gisonən «روشن کردن»، hwärdən «خوردن» و swezunən «سوزاندن» - که دارای مشخصه [+ پویایی، + دیرشی و + کرانمندی] هستند - در طبقه نمود غایتمند جای گرفتند. افعال غایتمند در گوش لکی به لحاظ معنایی و نحوی دارای خصوصیات هستند که در ادامه آورده می‌شود: با قیود زمانی نامقید ناسازگارند؛ با قیده‌های مکانی و زمانی مقید به سادگی ترکیب می‌شوند. با قیودی که مفهوم آغاز کردن و به اتمام رساندن داشته باشند می‌توانند ترکیب شوند. همچنین، به دلیل ویژگی پویایی این افعال، می‌توان آن‌ها را با قیده‌های اختیاری یا ارادی، قیده‌های غیرمستقیم دیرشی، در ساخت‌های امری و استمراری به کار برد که در صورت اخیر، فعل لکی با پیشوند (ma) ظاهر می‌شود. چنانچه فعل غایتمند دارای مراحل آغاز و تکمیل باشد، آن فعل دارای نمود غایتمند مقید است. در افعال غایتمند مستقیم، از شروع مرحله آغاز تا مرحله پایان یک فرایند، پیشرفت یکنواختی در جهت رسیدن به نتیجه وجود دارد، حال آنکه

در افعال غایتمند غیرمستقیم (برای مثال *mener kerdən* «گشتن») مرحله میانی به صورت غیرمستقیم است، یعنی روند رسیدن به نتیجه، مستقیم و یا قابل اندازه گیری نیست. افعال حصولی (دستاوردی) در گویش لکی دارای مشخصه [+پویایی، -دیرشی و +اتمام پذیری] هستند. افعالی نظیر *merdən* «مردن»، *pefmyam* «عطسه کردن»، *rasiyən* «رسیدن»، *qutyam* «سرفه کردن» و *vastən* «بستن» از جمله این افعال در گویش لکی هستند؛ این افعال اگرچه پویا و اتمام پذیرند، اما تداوم ندارند لذا از افعال غایتمند جدا و با مقوله ای با عنوان نمود حصولی قرار گرفته اند. در این پژوهش نشان داده شد که افعال حصولی در لکی با قیود زمانی نامقید به کار نمی روند، اما با قیود لحظه ای به طور سازگاری به کار می روند. این افعال، به دلیل داشتن ویژگی پویایی در ساختارهای امری به کار می روند و با افعال و قیودی که بیانگر تمام کردن و کامل کردن باشند، ناسازگارند. این در حالی است که مشخص شد در لکی افعال حصولی در ترکیب با پیشوند استمراری، نه به میانه رویداد، بلکه تنها به فاز آغازین رویداد اشاره می کنند.

همچنین، مشخص شد که طبقه بندی موقعیتی کرافت (2012) به دلایلی از جمله داشتن زیرگروه های نمودی ده گانه، لحاظ کردن همه ظرفیت ها و مشخصه های مدل های پیشین اعم از قبیل [+پویایی]، [-نهایت پذیری یا مقید بودن]، [+استمراری یا دیرشی بودن] و [-مرحله ای] و همچنین، لحاظ کردن بعد تغییرات (q)، نسبت به سایر مدل های موجود، جامع تر و دارای کارایی بیشتری در تبیین طبقات نمود موقعیتی در گویش لکی است. نتایج این تحقیق می تواند راهگشای علاقه مندان در حوزه ارتباط بین معنی شناسی و نحو به ویژه مفهوم «نمود» به طور عام و «نمود واژگانی» به طور خاص و همچنین، علاقه مندان به حوزه رده شناسی زبان به ویژه علاقه مندان به حوزه گویش های غرب ایران باشد.

۶. پی نوشت ها

۱. پایگاه اتنولوگ (www.ethnologue.com) (Ethnologue: Languages of the World) در آغاز پژوهش (2016) حدود دو میلیون گویشور لک را ثبت کرده بود که این حجم از ریزش در عرض کمتر از چند سال زنگ خطری بسیار جدی برای زبان های در معرض خطر به حساب می آید.
2. Croft
3. aspectual verbs

4. tense
5. mood
6. aspect
7. Bernard Comrie
8. punctual
9. ingressive/ inchoative
10. perfect
11. imperfect
12. time
13. aktionsart
14. inner aspect
15. situation aspect
16. Kenny
17. Ryle
18. states
19. activity
20. achievement
21. accomplishment
22. Emmon Bach
23. Carlota S. Smith
24. Susan Rothstein
25. John Hewson
26. Vit Bubenik
27. telicity
28. atelicity
29. semelfactive
30. absolute state
31. undirected activities
32. directed activities
33. transitory states
34. permanent inherent states
35. permanent acquired states
36. timeline
37. rest state
38. cyclic activities
39. incremental accomplishment
40. undirected accomplishment
41. incremental
42. reversible achievements
43. irreversible achievement
44. cyclic achievements
45. absolute states

46. prototype
47. volitional adverbs
48. incremental
49. reversible/ repeated achievement

۷. منابع

- ابوالحسنی چیمه، ز. (۱۳۹۰). انواع نمود واژگانی در افعال فارسی. *ادب فارسی*، ۱(۶)، ۱۰۱-۱۲۰.
- امان‌اللهی بهاروند، س. (۱۳۷۰). *قوم لر: پژوهشی دربارهٔ پراکنندگی جغرافیایی لرها در ایران*. تهران: نشر آگاه.
- برزگر، ح.، و کریمی‌دوستان، غ. ح. (۱۳۹۶). نمود واژگانی در افعال مرکب مشتق از صفت در زبان فارسی. *پژوهش‌های زبانی*، ۱، ۴۱-۵۷.
- چراغی، ز.، و کریمی‌دوستان، غ. ح. (۱۳۹۲). طبقه‌بندی افعال زبان فارسی براساس ساخت رویدادی و نمودی. *پژوهش‌های زبانی*، ۲.
- دانش پژوه، ف.، کریمی‌دوستان، غ. ح.، محمد ابراهیمی، ز.، و روشن، ب. (۱۳۹۲). ماهیت نمود واژگانی فعل و رابطه آن با تکواژ ستاک‌ساز غیرمعلوم *īā* - در کردی سورانی. *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۵(۸)، ۵۳-۸۰.
- دبیرمقدم، م. (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. ۲ جلد. تهران: سمت.
- دستلان، م.، محمد ابراهیمی، ز.، مهدی بیرق‌دار، ر.، و روشن، ب. (۱۳۹۵). نمود در زبان فارسی: نگاهی نو بر پایهٔ رویکرد شناختی بسط استعاره و مؤلفه‌های نمودی. *جستارهای زبانی*، ۷(۳)، ۶۹-۸۶.
- سلیمانی، آ.، و حق‌بین، ف. (۱۳۹۵). زمان دستوری و نمود در گویش لری بالاگریوه. *جستارهای زبانی*، ۲(۳۰)، ۲۴۵-۲۶۲.
- ضیامجیدی، ل.، و حق‌بین، ف. (۱۳۹۷). نمود فعل در زبان لری و گونه‌های آن. *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۲۲، ۹۳-۱۱۰.
- نغزگوی‌کهن، م. (۱۳۸۹). افعال معین و نمایش نمود در زبان فارسی. *ادب‌پژوهی*، ۱۴، ۹۳-۱۱۰.
- ویسی‌حصار، ر. (۱۳۹۴). زمان و نمود در کردی موکریانی. *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۱، ۱۰۱-۱۲۴.

- ویسی حصار، ر. (۱۳۹۶). نمود در کردی: از هستی‌شناسی تا دستور. جستارهای زبانی، ۳ (۳۸)، ۱۰۸-۱۳۵.

References

- Abolhasani, Ch. Z. (2011). Lexical aspect in Persian verbs. *Persian Literature*. 1 (6), 101-120. [In Persian]
- Amanollahi, S. (2004). *Qom-e Lor* [The Lori peoples]. Tehran: Āgāh Pub. [In Persian]
- Anonby, E. (2004). *Kurdish or Lori. Laki's disputed identity in the Loristan Province of Iran*. *Kurdische Studien*, 4(5), 7-22.
- Barzegar, H. & Karimi Doustan, G. (2017). Lexical aspect in Persian deadjectival complex predicates. *Language Research*, 8(1), 41-57. [In Persian]
- Binnick, R. (1991). *Time and the verb: A guide to tense and aspect*. New York: Oxford University Press.
- Bach, E. (1981). On time, tense, and aspect: An essay in English metaphysics. In P. Cole (ed.), *Radical pragmatics* (pp. 63–81). New York: Academic Press.
- Cheraghi, Z. & Karimi-Doostan, G. (2014). Classification of Persian verbs based on event and aspectual. *Language Research*, 4(2), 41-60. [In Persian]
- Comrie, B. (1976). *Aspect*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Croft, W. (2010). *Verbs: Aspect and argument structure*. University of New York, Mexico Essex.
- Croft, W. (2012). *Verbs: Aspect and causal structure*. New York: Oxford.
- Croft, W. (2017). The structure of events and the structure of language. In *The new psychology of language* (pp. 67-92). Routledge.
- Dabir Moghaddam, M. (2014b). *Typology of Iranian languages*. 1st edition. Tehran: SAMT. [In Persian]
- Dahl, O. (1985). *Tense and aspect systems*. Oxford: Blackwell.
- Daneshpazhouh, F., Karimi-Dustan, G., Mohammad Ebrahimi, Z., Roshan, B.

- (2013). The nature of verb lexical aspect and its relation to-rā/rē Non-Active morpheme in Sorani Kurdish. *Journal of Linguistics & Khorasan Dialects*, 5(8), 53-80. [In Persian]
- Daneshpazhouh, F., et al. (2014). The nature of verb lexical aspect and its relation to-rā/rē Non-Active morpheme in Sorani Kurdish. *Journal of Linguistics & Khorasan Dialects*, 5(8), 53-80.
 - Dastlan M, Mohammadebrahimi Z, Mehdi Beyraghdar R, Rovshan B. (2016). Aspect in Persian; a new perspective based on the cognitive metaphorical extension approach and aspectual features. *Language Related Research*. 7 (3) :69-86. [In Persian]
 - Dowty, David .R. (1972). *Studies in the logic of verb aspect and time reference in English*. Ph. D disseretation, University of Texas and Austin.
 - Filip, H. (2009). *Aspectual class and aktionsart*. Retrievable in: https://www.researchgate.net/profile/Hana_Filip/publication/277815591_48_Aspectual_class_and_Aktionsart/links/576a97e508ae6e7727808ac2.pdf
 - Filip, H. (2012). Lexical aspect. *The Oxford handbook of tense and aspect*, 721-751.
 - Frawley, W. (2003). *International encyclopedia of linguistics: 4-Volume Set* (Vol. 1).
 - Hewson, J. & Bubenik .V. (1997). *Tense and Aspect in Indo-European Languages*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamin.
 - Holt, J. (1943). *Etudes d'aspectActaJutlandica 15.2*. Kobenhavn: Universitetsforlaget Aarhus enjarmunksgaard.
 - Kenny, A. (2003). *Action, emotion and will*. Psychology Press.
 - Löbner, S. (2013). *Understanding semantics*. 2nd edition. London & New York: Routledge Publication.
 - NaghzguyeKohan, M. (2010). Auxilary vebs and aspect marking in Persian. *Adab Pazhuhi (Literary Reasearch)*,93-110. [In Persian]

- Rothstein, S. (2004). *Structuring events: A Study in the semantics of lexical aspect*. Oxford: Blackwell.
- Ryle, G. (2009). *The concept of mind*. Routledge.
- Sasse, H. J. (1991). Aspect and aktionsart: a reconciliation. *Belgian Journal of Linguistics*, 6(1), 31-45.
- Schmitt, R. (Ed.). (1989). *Compendium linguarum iranicarum*. Reichert Verlag.
- Smith, C. (1997). *The parameter of aspect*. Dordrecht: Kluwer.
- Soleymani, A & Haghbin, F. (2016). Tense and aspect in Bala-Gueriveh Lori. *Language Related Research*. 2(30), 245-262. [In Persian]
- Taleghani, A. (2006). *The Interaction of modality, aspect and negation in Persian*. Amsterdam: John Benjamins.
- Tallerman, M. (2011). *Understanding syntax*. 3rd. edition. London: Hodder Education Co.
- Veisi Hasar, R. (2015). Tense and aspect in Kurdish, *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*. 2(8), 124-101. [In Persian]
- Veisi Hasar, R. (2017). Aspect in Kurdish: From ontology to grammar. *Language Related Research*. 8(3), 135-158. [In Persian]
- Vendler, Z. (1957). Verbs and times. *The Philosophical Review*, 143-160.
- Windfuhr, L. Gernot (2009). *The Iranian languages*, Routledge.
- Ziamajidi, L. & Haghbin, F. (2018). Aspectual system in Lori and its dialects. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*. 6(22), 93-110. [In Persian]